

در پی فرصت ...

بُرد توفان حوادث بر هوا ، خار و خسان  
عاقلان تفکیک باید کرد ، کسان ز ناکسان

آهنِ صیقل شده ، گیرد رنگ اصل خویش  
زنگ نگیرد خنجر پولاد ، در مسیر زمان

حلقه ای مسین ، گر با آب طلا رنگش دهند  
سوهانِ آزمونِ زمان ، جنس اش بنماید عیان

کاسه سفالین ، گر به آب زر منقوش اش کنند  
خود دهد آواز ، اصل خویش بنماید بیان

شمع گر بسوزد ، پرتو افگند شود بدور خویش  
همسری کی توان کرد ، بانور ماه و اختران

نیند چون خورشید ، که دهند نیرو به هر زنده جان  
چون چراغ بی فروغ ، سوزند به خاک مردگان

زاده ای گرگِ درنده ، گر به آغوش پروری  
عاقبت گردد گرگ ، گرچه است پروردهٔ انسان

تا توانی ز دوریان بدسگال ، دوری گزین  
در پی فرصت اند تا بر تو رسانند زیان

\* \* \* \* \*